آسیب کلاس‌های مجازی مدارس و کیفیت پایین آموزش
بر پیکر سیستم آموزشی کشور

تلاش برای حذف مدرسه

نسترن فرخه

کیفیت آموزشی مدارس هر سال نزولی‌تر می‌شود و از نگاهی، به نظر رو به نابودی است؛ موضوعی که به شکل مستقیم بر کیفیت تخصص همین افراد در سال‌های بعد اثر خواهد گذاشت. طی این چند ماه، مادرها و حتی پدرهای بسیاری از کیفیت کلاس‌های مجازی فرزندان‌شان گله داشتند. بسیاری از آنها به مشکل قطع و وصلی اینترنت اشاره داشتند و برخی دیگر به عدم تمرکز کافی فرزندانشان در کلاس درسی که پشت صفحه گوشی همراه برگزار می‌شود؛ تجربه‌ای که از سال اول شیوع ویروس کرونا شروع شد و به نوعی به یک رسم در سیستم آموزشی بدل شد. دانش‌آموزان در تمام مقاطع این روش تدریس را تجربه کردند و هرکدام به نوعی با آسیب‌های آن روبه‌رو شدند. یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها که به کیفیت پایین کلاس درس برمی‌گردد، آماده‌نشدن کودکان برای ورود به سال بعد است. طی گفت‌وگوی «شرق» با تعدادی از معلم‌ها، والدین و حتی دانش‌آموزان، این مهم به‌خوبی دیده می‌شود که هر سال با نزول سطح سواد دانش‌آموزان در سیستم آموزشی روبه‌رو هستیم. حتی نتایج آزمون تیمز ۲۰۲۳ از رتبه پایین دانش‌آموزان ایران حکایت دارد که براساس آن، از هر پنج دانش‌آموز ایرانی، دو نفر هیچ‌چیز یاد نمی‌گیرند. نتایج این آزمون در سال‌های قبل هم چندان چنگی به دل نمی‌زد و در این مدت نه‌تنها کیفیت آموزشی بیشتر نشده، بلکه سال به سال روند کاهشی هم پیدا کرده است.

کلاس آنلاین مدارس خوب نیست

استرس قطع‌ووصل‌شدن کلاس آنلاین و صداهای بریده‌بریده‌ای که بعد از چند دقیقه کامل قطع می‌شود، همه بخشی از دغدغه معلم و والدین در روزهای تدریس مجازی است. پنج مادر که دانش‌آموز مقطع ابتدایی دارند، در مورد این موضوع با «شرق» گفت‌وگو کردند.

همه آنها از کیفیت اپلیکیشن شاد گله دارند و فرزندان برخی از آنها چون در مدارس غیردولتی درس می‌خوانند، این امکان را دارند تا از برنامه‌های بهتری برای برگزاری کلاس استفاده کنند. هرچند همه از دانش کم فرزندانشان نسبت به کلاس درس می‌گویند که در صورت توان مالی، مجبورند بعدا کلاس جبرانی برای دانش‌آموزان خود در نظر بگیرند. یکی از آنها که مادر کودکی کلاس‌سومی است، به نگرانی از بی‌سوادماندن کودکش اشاره می‌کند که از اول ابتدایی پسرم، کرونا اوج گرفته بود و بیشتر کلاس‌های درس بچه‌ها مجازی بود. کرونا هم که تمام شد، حالا آلودگی و کم‌بودن انرژی باعث شده بیشتر روزهای سال بچه‌ها به صورت آنلاین در کلاس حاضر شوند. با وجودی که ما برای مدرسه فرزندم هزینه خوبی کردیم ولی می‌دانم حداقل از ریاضی چیز چندانی نمی‌داند. اصلا درست درس‌ها را یاد نگرفت. در طول کلاس مدام از کلاس بیرون می‌آید و مدیریت این ماجرا بسیار سخت است. ما باید هر روز تمام‌وقت کنارش باشیم تا کلاس قطع نشود یا خودش بیرون نیاید. در طول تدریس، خیلی از تمرین‌ها را هم اشتباه حل می‌کند؛ چون معلم نمی‌تواند نظارتی بر همه‌چیز داشته باشد. همه اینها درحالی است که یک عکس یا صوتی که معلم برای بچه‌ها می‌فرستد تا مدت‌ها طول می‌کشد آپلود شود. حالا ما مدتی است از برنامه شاد استفاده نمی‌کنیم؛ چون این اپلیکیشن واقعا افتضاح است و خودش یک آسیب مضاعف برای آموزش کودکان به حساب می‌آید. بااین‌حال بیش از شش دانش‌آموز ابتدایی و متوسطه اول در گفت‌وگو با «شرق» داده‌های قابل تأملی دادند. بیشتر آنها از اینکه صبح‌ها می‌توانند کمی بیشتر بخوابند خرسند بودند، اما چون در کلاس آنلاین تجربه زنگ تفریح و بازی با همکلاسی‌های خود را ندارند، احساس ناراحتی می‌کردند. دانش‌آموزان متوسطه اول حتی به نبود امکان هم‌صحبتی با همکلاسی‌های خود سر کلاس درس هم اشاره می‌کردند. در بین این گفت‌وگوها، یک موضوع بسیار مهم، نبود تمرکز کافی در کلاس آنلاین است که این دانش‌آموزان به اشکال مختلف به آن اشاره کردند. کودکان کمی بزرگ‌تر اشاره کردند که گاهی در بین کلاس مجازی وارد برنامه‌های دیگر گوشی می‌شوند و همین منجر به پرت‌شدن کامل حواسشان می‌شود. کوچک‌ترها هم معمولا بدون محدودیت ذهنی هر زمان که مناسب می‌بینند، از پای صفحه گوشی بلند می‌شوند و کلاس را نیمه رها می‌کنند که همین به مدیریت کامل والدین در طول کلاس درس نیاز دارد. هرچند باعث زحمت مضاعف برای اعضای خانه، مخصوصا مادر و پدر خواهد شد.

کلاس آنلاین خلاقیت معلم را خاموش می‌کند

با وجود تمام این چالش‌ها که دانش‌آموزان و والدین را درگیر می‌کند، معلم‌ها هم شرایط مشابه و چه‌بسا پیچیده‌تری دارند. یکی از معلم‌های پایه ابتدایی در گفت‌وگویی که با «شرق» داشت، از دانش‌آموزان کلاس اولی می‌گفت که حین کلاس درس اسباب‌بازی‌هایشان را جلوی دوربین می‌آورند یا در بغل می‌گیرند که همین منجر به بی‌نظمی کلاس می‌شود. در صورتی که اگر همین کودکان در کلاس درس بودند، تعامل بینشان قابل کنترل‌تر بود. معلم کلاس سومی دیگر اشاره می‌کند که ما خوشبختانه با موافقت مدرسه دیگر از اپلیکیشن شاد استفاده نمی‌کنیم و برای همین میزان قطعی برنامه خیلی کم شده، اما موضوع مهم میزان تمرکز کودکان زیر ۱۰ سال است. ما چطور باید از این بچه‌ها توقع داشته باشیم تا به یک صفحه گوشی برای چند ساعت زل بزنند؟ پتانسیل و انرژی این بچه‌ها را در نظر بگیریم. کنترل بچه‌ها در کلاس حضوری هم دشوار است چه برسد به کلاس آنلاین. ما در کلاس حضوری با شاگردانمان مدام بازی می‌کنیم، شعر می‌خوانیم که هم مدیریت کلاس راحت‌تر است و هم با این روش درس یاد می‌گیرند، ولی در کلاس مجازی من دستم برای این کارها بسته است و مدام نگران سطح دانش بچه‌ها در پایان سال هستم. هرچند تمام تلاشم را می‌کنم تا کلاس جبرانی برایشان بگذارم ولی چقدر این موضوع جبران‌کننده است؟

فرد دیگری که معاون آموزش آنلاین مدرسه ابتدایی و متوسطه اول است، از کیفیت آموزش دانش‌آموزان گله دارد و می‌گوید: «طبق چیزی که ما در این مدت دیدیم، کلاس‌های آنلاین اول برای معلم و بعد هم برای مادرها خیلی سخت‌تر است. باز اینجا تفاوت‌های بین مدارس دولتی و غیرانتفاعی وجود دارد که در مدارس پولی مثلا با اسکای‌روم کار می‌کنند و راحت‌تر محتواها را معلم و دانش‌آموزان به اشتراک می‌گذارند.

به نظر من برنامه‌های ایتا و شاد برای برگزاری کلاس آنلاین و اشتراک‌گذاری داده‌ها خیلی ناکارآمد است. الان در مدرسه ما روزهای تعطیل که بچه‌ها کلاس آنلاین دارند، هر مطلبی گفته می‌شود، باز در کلاس حضوری هم باید تکرار شود؛ یعنی جایگزین مدرسه و کلاس درس نخواهد بود. الان برخی از دانش‌آموزان ما اصلا تا آخر کلاس آنلاین نمی‌نشینند و باید کسی کنارشان باشد و مراقب باشد از کلاس بیرون نروند. کودکان کلاس ششمی داریم که صفحه کلاس آنلاین جلوی‌شان باز است اما در برنامه‌های دیگر گوشی سرک می‌کشند و ایجاد تمرکز در بین آنها برای نشستن سر کلاس آنلاین واقعا سخت است. از طرفی ما با ماجرای کندی اینترنت و قطع آن هم روبه‌رو بودیم. وقتی برق می‌رفت، معمولا اینترنت هم ضعیف‌تر می‌شد. بین آموزش آنلاین و آموزش حضوری که معلم و دانش‌آموزان سر کلاس هستند، تفاوت بسیاری وجود دارد که قابل مقایسه نیست».

کلاس آنلاین یک وقت‌گذرانی آموزشی است

شاید بتوان گفت با وجود آلودگی هرساله، بسیاری از روزهای فصل سرد با تعطیلی همراه خواهد بود که این موضوع باعث برپاشدن کلاس‌های آنلاین مدارس خواهد شد. نرگس ملک‌زاده، کارشناس آموزشی، به همین موضوع اشاره می‌کند و به «شرق» می‌گوید: «درباره مجازی‌شدن کلاس‌های درس انتقادات بسیاری مطرح است که بیشتر آن به ساختار آموزش مجازی برمی‌گردد. باید برنامه‌هایی داشته باشیم تا این حجم ترافیک دانش‌آموزی را در تعطیلات و در اپلیکیشن شاد مدیریت کنیم. متأسفانه ما این امکانات را نداریم و در زمان آلودگی هوا، سرمای زیاد یا چالش ناترازی انرژی که کلاس‌ها بیشتر مجازی می‌شود، این انتقادات از کلاس آنلاین هم بیشتر می‌شود. کلاس آنلاین در جایگاه رسمی کشور ما نمی‌تواند قرار گیرد و نمی‌توانیم آموزش رسمی را در شاد برگزار کنیم. تا الان فقط از این ابزار به عنوان یک یاری‌رسان و کمک آموزش می‌توان استفاده کرد. به‌ویژه افت شدید دانش‌آموزان در سال‌های بعد از کرونا؛ زمانی که ما شعار می‌دادیم آموزش تعطیل نیست، ولی آموزش باکیفیتی هم نداشتیم، یعنی آموزشی را که بتوان از آن برداشت کرد و همراه با یادگیری باشد، نداشتیم».

ایشان به تعداد زیاد تعطیلات در سال تحصیلی و اهمیت بررسی دقیق اشاره می‌کند و می‌گوید: «درحال‌حاضر می‌توانیم بیشتر تعطیلات را پیش‌بینی کنیم. مثلا می‌دانیم هر سال در فصل سرما تعطیلات خواهیم داشت، بنابراین باید از همه جهات آمادگی برای این تعطیلات را داشته باشیم. از طرفی در زمان کلاس آنلاین کودکان و حتی معلم تمرکز کافی بر مباحث ندارند. در زمان کلاس حضوری اگر حس کنیم کودک متوجه مفاهیم نشده، سریع ورود می‌کنیم، اما در فضای مجازی و آموزش آنلاین چنین دسترسی‌ای به دانش‌آموزان نداریم و کودکان را فقط از طریق صفحه گوشی می‌توانیم مدیریت کنیم. یکی از نتایج این آموزش بی‌کیفیت را ما در آزمون‌های تیمز و پرلز می‌بینیم که در این سال‌ها دانش‌آموزان ایرانی چقدر دچار افت شدند. در آخرین مورد کشور ما از بین ۵۸ کشور، رتبه ۵۴ را به دست آورد که انتقاداتی به همراه داشت و دستور بررسی این موضوع داده شد. هرچند هر سال بعد از اعلام این نتایج این دستورات برای پیگیری داده می‌شود و سال بعد از آن که دوباره شاهد نتایج این آزمون‌های بین‌المللی هستیم، تغییر خاصی نکرده است و روند همچنان نزولی بوده. این آزمون‌ها اصلا سخت نیست و همه عملیات اصلی ریاضی است که بچه‌ها در همان ابتدا یاد می‌گیرند. مثل جمع و تفریق ساده یا خواندن نمودار است. نتایج این آزمون‌ها هم می‌تواند به آموزش نادرست ما مربوط باشد یا سیاست‌های نادرست باعث می‌شود که ما نتایج آن را در آزمون بین‌المللی ببینیم.

طبق این نتایج، ۲۱ درصد دانش‌آموزان ایرانی عملکرد ضعیفی داشتند و حتی ۷۰ درصد دانش‌آموزان پسر به حداقل یادگیری نرسیده بودند؛ درحالی‌که این حداقل یادگیری پایین‌ترین سطح یادگیری خواهد بود. اعلام شده بود که ۴۱ درصد دانش‌آموزان ایرانی به نقطه ۴۰۰ که همان پایین‌ترین سطح یادگیری است نمی‌رسند. این ۴۱ درصد، تقریبا نیمی از دانش‌آموزان ما را شامل می‌شود. همه اینها نشان از بی‌نتیجه‌بودن آزمون‌های کلاس آنلاین است. حتی با وجودی که معلم‌ها در این زمینه به‌روز شدند، ما مشکل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری داشتیم و دانش‌آموزانی که گوشی یا تبلت نداشتند که الان این مشکل را تقریبا ندارند، اما هنوز هم نتیجه مطلوبی را از آموزش آنلاین نمی‌گیریم. یکی از دلایلی که باعث آسیب به کودکان دانش‌آموز ما شده، همین است که آموزش ما به دلیل تعطیلات به سمت آنلاین رفته است. تمرکزی که نه دانش‌آموز دارد و نه معلم و تقریبا یک وقت‌گذرانی آموزشی است. شاید اگر مثل برخی مدارس خاص یک نرم‌افزاری غیر از شاد داشتیم، نتیجه بهتری می‌گرفتیم. در روزهای شلوغ و پیک حضور در این برنامه، حتی امکان ارسال پیام متنی و صوتی هم مقدور نیست. اپلیکیشن شاد واقعا ملال‌آور است و با توجه به وجود تعطیلی‌های بعدی که خواهیم داشت، بهتر است برای این موضوع برنامه‌ریزی شود».

مدرسه در خطر است

شاید بتوان گفت آموزش مهم‌ترین مسئله در هر جامعه به حساب می‌آید. در ساده‌ترین شکل آن، سیستم آموزشی و مدرسه وظیفه تربیت و آموزش به کودکان را دارد تا به افرادی متخصص تبدیل شوند، اما درحال‌حاضر با توجه به نتیجه آزمون‌های بین‌المللی، از وضعیت سواد دانش‌آموزان ایرانی تقریبا ما با دانش‌آموزان بی‌سوادی سروکار داریم که به دلیل خلأهای سیستم آموزشی هر روز این میزان سوادشان بهبود که پیدا نمی‌کند که هیچ، بلکه حالت نزولی‌تری هم به خود می‌گیرد. در هر حال بعد از سال‌های همه‌گیری کرونا که شاهد افت تحصیل بسیاری از دانش‌آموزان بودیم، جبران خسارتی برای این افراد انجام نشد و حالا هم با افزایش تعطیلات و مجازی‌شدن کلاس‌ها، دوباره شاهد خسارتی جدید بر دانش این کودکان و کلاس درس هستیم. در این بین خانواده‌هایی هستند که امکان جبران این خسارت را دارند و با هزینه برای معلم خصوصی و وقت‌گذراندن با فرزند خود راه‌حل این مسئله را تا حدی پیدا می‌کنند. اما باید در نظر گرفت که خانواده‌های بسیاری هم هستند که هر سال با زحمت حتی هزینه مدارس دولتی فرزندان خود را تهیه می‌کنند و توان جبران عقب‌ماندگی فرزندشان را ندارند. موضوعی که مقصر اصلی آن نه خانواده و نه حتی دانش‌آموزان هستند، بلکه سیستم آموزشی و سازمان‌های مربوط به آن هستند که به دلیل نبود مدیریت صحیح در پست یا مقامی که دارند، منجر به قربانی‌شدن دانش‌آموزان کشور شدند. مسیر پیش‌رو از نظر بسیاری از کارشناسان چندان روشن به نظر نمی‌رسد.

an Orange
an
a
e i o u

عکس: علی احمدوند، آنا

عکس: ثنا بازوکی، میزان

روایت‌های تلخ مدرسه

مدرسه خانه دوم همه ما آدم‌هایی است که روزی در آن درس خوانده‌ایم؛ خانه‌ای که گاه مملو از حس تحقیر و خشونت بوده است. احتمالا بسیاری از ما خاطرات مختلفی از روزهای مدرسه خود داریم. روزهایی که گذشت اما یاد آن هرازگاهی در ذهن‌مان روشن می‌شود. رفتارهای قهری مدیران مدارس که هنوز آثارش بر روان ما مانده است.

کیفیت آموزشی و پرورش فقط به بخش آموزشی آن نیست، کمااینکه شاید بخش پرورشی آن اهمیت بیشتری هم دارد. بخشی که آسیب آن، کیفیت آموزشی را هم زیر سؤال خواهد برد. از آدم‌های مختلف در سنین بین ۲۰ تا ۵۰ سال خواستیم تا تلخ‌ترین روایت‌های به یاد مانده خود از مدرسه را برای ما بنویسند که در ادامه می‌خوانید.

لاک نداشتم

در مدرسه شهید رجایی یا همان ژندارک سابق درس می‌خواندم، سال‌های ۱۳۷۸ بود. دستم به دلیل نوشتن با گچ حساسیت داشت و دستکش دستم می‌کردم. ناظم مدرسه فکر کرده بود ناخن بلند کرده‌ام یا لاک زده‌ام که مجبور شدم جلویش دستم را از دستکش دربیاورم که معلوم بشود لاک نزده‌ام و ناخن بلند نکرده‌ام.

نمره انضباط کم به دلیل پوشیدن جوراب سفید

دبیرستان علوی اسلامی، سال ۱۳۷۶ بود. آن زمان در خاطرم است که جوراب سفید مد شده بود و من هم یکی خریده بودم. به پا کردم و رفتم مدرسه، اما نمره انضباطم بابت پوشیدن جوراب سفید کم شد.

دبیرستان علوی سال ۱۳۷۷

از اردوی مدرسه سوار بر اتوبوس برمی‌گشتیم که حوصله چندتایی از بچه‌ها سر رفت. راننده کاست‌هایش را زیرورو کرد و اندی را بیرون کشید. به اندازه یک تِرَک چندتایی از بچه‌ها وسط راهروی دراز اتوبوس تکان‌تکان خوردند و دست زدند. خبر به دو سه‌تا از بچه‌های تندوتیز ته اتوبوس که سابقه گزارش‌کردن چادر سرنکردن هم داشتند رسید. عصبی و خشمگین به حلقه دخترهایی که دست می‌زدند و تکان می‌خوردند حمله کردند. کاش ماجرا همان‌جا تمام می‌شد. رسیدیم مدرسه، احضارها، پرس‌وجوها، خواستن والدین، تعهد و بدبینی رفقا به هم شروع شد. ۲۶ سال از آن روزها گذشته اما توی یکی از کانال‌های مجازی دورهمی بچه‌های دبیرستان، همین چند وقت پیش حرفش را زدیم و از یک تلخی به جا مانده از آن روزها گفتیم.

دختر را چه به فوتبال

روز هشتم آذر ۱۳۷۶ برای خیلی از ایرانی‌ها روزی حماسی بود: بازی ایران و استرالیا، ملبورن. اما برای ما دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه علوی اسلامی بیشتر از حماسه، روز تلاش‌کردن و به دِر بسته خوردن بود. روزی بود که مدیران و مسئولان مدرسه با گفتن جمله دختر را چه به فوتبال، اجازه ندادند تا دور هم توی نمازخانه مدرسه جمع شویم و بازی سرنوشت‌ساز را از تلویزیون تماشا کنیم. آن روز من و دوستانم فرار غزال تیزپا را به‌جای دیدن، شنیدیم؛ از رادیوی کوچک جیبی که مخفیانه به کلاس ادبیات برده بودیم. ما از دیدن فوتبال پای تلویزیون هم محروم شده بودیم!

جوراب سفید و شلوار لوله‌تفنگی مجرمم کرده بود

برای منی که الان اوایل دهه پنجم زندگی‌ام هستم، یادآوری جزئیات روزهایی که به راهنمایی و دبیرستان، آن‌هم در دهه ۶۰ و سال‌های بین ۶۵-۶۷ می‌رفتم، زیاد آسان نیست. اما بعضی خاطره‌ها در ذهنم حک شده است، مثل همان باری که مجبور شدم به خاطر پاچه شلوار، گوشه دیوار بایستم. سال دوم راهنمایی بودم. راهنمایی ۱۲ محرم در خیابان آذربایجان! من گاهی قبل از مدرسه در صف شیر می‌ایستادم، می‌خریدم و می‌گذاشتم در خانه، بعد می‌آمدم مدرسه. اگر ماشین شیر دیر می‌رسید، کل راه را باید می‌دویدم. آن روز هم یکی از آن روزها بود. وقتی وارد مدرسه شده بودم و توی صف ورودی ایستاده بودم تا کیفم را بچه‌های سال بالایی یعنی کلاس سومی‌ها بگردند، ناظم به شلوارم نگاه کرده بود و گفت حق ندارم بروم سر کلاس.

شب قبلش به مامانم اصرار کرده بودم پاچه شلوارم را تنگ کند. از تصور اینکه یک چیزی مثل بادبان کشتی جلوتر از خودم راه برود، اذیت می‌شدم. حالا مجرم بودم! حالت معمول هرچیزی که باعث می‌شد کمی دیرتر درس شروع بشود، خوشحالم می‌کرد اما آن روز نوبت من بود تخته را برای کلاس ریاضی آماده کنم و دوست نداشتم که اول سالی از چشم معلم بیفتم، اما خب مجموع شلوار لوله‌تفنگی و جوراب سفید من را مجرم اساسی کرده بود. ناظم در مقابل اصرارهای من تعهد کتبی گرفت و من سرانجام مثل همه وارد کلاس شدم.

دفعه بعدی مشکل سر کاپشنم بود. یک کاپشن قرمز تیره (به قول فروشنده جگری) وسطش یک خط سرمه‌ای!

با چه علاقه‌ای از طرف‌های پاساژ شانزه‌لیزه خریدیم. یادم است پدرم گفت مطمئنی؟ من هم که دل از دست داده بودم، تندتند می‌گفتم بله، بله! فردایش با اینکه هوا بارانی نبود، پوشیدم و شد آخرین باری که توانستم در مدرسه تنم کنم.

به نظر مسئولان مدرسه رنگ کاپشن خیلی توی چشم بود. من ماندم و ژاکت کاموایی طوسی روشن که مامان برایم بافته بود و با دکمه‌های مرواریدی‌اش سعی کرده بودند کمی از ناراحتی‌ام کم کنند. خوب داغ آن دکمه‌ها هم خیلی زود به دلم ماند! نمی‌دانم کدام‌یک از دوستان باسلیقه در یکی از زنگ تفریح‌ها آنها را چیده بود و من با ژاکتی بدون دکمه به خانه برگشتم!

۳۹۸/۸
۲۱۱/۲
۱۲/۲۵+۱۱/۲۰

اینها مشت نمونه خرواری است که بارها برای هرکدام از هم‌نسل‌های من اتفاق افتاده است.

اما آن روز که خبر خودکشی «آرزو خاوری» آمد، مطمئنم بیشتر بچه‌های مدرسه شهید باهنر خیابان جامی یاد «ملودی» افتادند. ملودی با موهای فرفری که کلاس سوم تجربی بود و وقتی ناظم پایه سوم یعنی خانم فیلی، شلوارش را که خیلی گشاد بود و مطابق مد روز مثلا، با قیچی بریده بود، فقط یک راه به نظرش رسیده بود: پرت‌کردن خودش از طبقه ششم ساختمانی در همان نزدیکی.

اگر فردای آن روز اردو نداشتیم و اگر بچه‌های کلاس‌شان تحصن نمی‌کردند و دورتادور کلاس‌شان را با روزنامه نمی‌پوشاندند که با خیال راحت گریه کنند، شاید خیلی از ما متوجه این مصیبت نمی‌شدیم. شاید چند روز بعد یاد «ملودی» می‌افتادیم که دیگر والیبال بازی نمی‌کند، سروهای محکم نمی‌زند و ما برایش دسته‌جمعی دست و هورا نمی‌کشیم!

سال‌های بعد وقتی مسئولان هنرستان دخترم دورم جمع شدند که چرا موهایش را آبی-سرمه‌ای کرده است، این‌قدر زمان گذشته بود که شروع به اعتراض کنم و بگویم دست از این ایرادگیری‌ها بردارند و به فکر آموزش باشند!

من عضو هیچ گروه سرودی نشدم

سال ۱۳۸۴ دانش‌آموز مدرسه عصمت تهرانسر بودم. بچه چندان درس‌خوانی نبودم ولی همیشه دوست داشتم در برنامه‌های کلی مدرسه شرکت کنم. مثلا در گروه سرود، تئاتر یا هرچیز شبیه آن، اما چون بچه درس‌خوانی نبودم، معلم‌ها نمی‌گذاشتند من درگیر چنین برنامه‌هایی شوم. از کلاس اول ابتدایی در آن مدرسه بودم. بعد از این‌همه سال تازه کلاس چهارم قرار شد تا من هم جزئی از این گروه‌ها شوم. ذوق عجیبی داشتم. اعتمادبه‌نفس زیادی در من جمع شده بود و لبخندم به شکل مستمر روی صورتم نقش بسته بود.

ما همه وارد نمازخانه شده بودیم تا یکی از مسئولان مدرسه برنامه‌ریزی کار را برایمان شروع کند. یادم نیست آن روز در نمازخانه چه گفتیم و چه شنیدیم، اما یادم است که چقدر خوشحال بودم. با خوشحالی کفشم را از بین آن همه کفشی که جلوی نمازخانه بود، بیرون کشیدم و داشتم بندهایش را می‌بستم که یکی از بچه‌های کلاس خودمان با عجله خودش را به همان مسئول داخل نمازخانه رساند و از معلمم نقل قولی به او کرد و رفت. قلبم پاره پاره شد و حالا که بیش از ۹ سال از آن روز می‌گذرد هنوز حالم بد می‌شود. نقل قول در مورد من بود. به او گفت معلمان گفته فلانی نمره دیکته‌اش خیلی کم شده، دانش‌آموزی که درس بلد نیست حق ندارد وارد این برنامه‌ها شود و تمام شد. این اولین بار و آخرین باری بود که من وارد برنامه‌های مدرسه شدم. بعد از شنیدن این جمله میله‌های پله را گرفتم و با ناراحتی وارد کلاس درس شدم. دیگر شبیه دختر شاداب ۲۰ دقیقه قبل نبودم و بعد از آن دیگر خودم نخواستم هیچ‌کجا حضور پیدا کنم؛ هرچند راهم نمی‌دادند.

تحقیر برای نمره پایین

بچه درس‌خوانی بودم، اما من را در مدارسی که همه بچه‌های تیزهوش بودند ثبت‌نام کردند که کم‌کم درسم ضعیف و ضعیف‌تر شد. دیگر کار به جایی رسیده بود که هر سال برای ثبت‌نام من در مدارس دولتی یا غیرانتفاعی مسئولان مدرسه خیلی راحت به پدرم می‌گفتند من را ثبت‌نام نمی‌کنند چون معدلم کم است. جلوی خودم اینها را می‌گفتند. جلوی من و دانش‌آموزان دیگر که همه برای ثبت‌نام آمده بودند. حس تحقیرشدگی آن روزها هنوز با من است. آن لحظه‌ها پدرم با لحن التماس از آنها می‌خواست تا ثبت‌نامم کنند. نگاه سرد مادر و پدرهای دیگر که هنوز در ذهنم مانده. حتی از من چند آزمون ورودی می‌گرفتند؛ کاری که با دانش‌آموزان دیگر نمی‌کردند. بعد از آن سال‌ها من سال ۱۳۸۶ برای ثبت‌نام سوم راهنمایی به مدرسه سیدالشهدا رفتم، از من آزمون ورودی گرفتند و من قبول شدم، اما به من گفتند باید صبر کنیم که اگر جا بود ثبت‌نام شوم. چون معدلم کم بود، با من و خانواده‌ام هرطور که می‌خواستند رفتار می‌کردند. من ثبت‌نام شدم و هر ماه و هر ترم برای نمرات کمم همین تحقیرها ادامه داشت. حالا وقتی به شرق تهران می‌روم اصلا دوست ندارم حتی از کنار این مدرسه رد شوم.

مدیر جلوی همه سرم داد زد ولی عذرخواهی نکرد

دوم راهنمایی بودیم، سال ۱۳۸۷ مدرسه فروغ رضوان غرب تهران. یک روز وسط زنگ تفریح ناظم مدرسه جلوی من را گرفت و سرم داد زد. اصلا نمی‌فهمیدم چه شده حتی جملاتش را هم درست نمی‌فهمیدم. فقط بلندبلند سرم داد می‌زد و من نگاهش می‌کرد. بعد صدایش بلندتر می‌شد که چرا حرف نمی‌زنی. من فقط می‌گفتم خانم ما نمی‌دونیم چی شده. از ترس به خودم پیچیده بودم. مرا رها کرد وسط حیاط مدرسه و رفت. بچه‌ها جلوی من را می‌گرفتند که چه شده اما من نمی‌دانستم چه بگویم. خجالت کشیده بودم از رفتاری که با من شده بود و به همان اندازه هم ترسیده بودم. فکر می‌کردم من چه کاری کردم که به خاطرش سرم داد زده و بعد دیگر خبری از او نشد. با اضطراب و حال بد سر کلاس رفتم و هیچ‌چیزی هم از کلاس نفهمیدم؛ آن‌قدر که استرس همه وجودم را گرفته بود. زنگ تفریح بعدی دوتا از دوستانم که حالا با هم صمیمی هستیم داستان را برایم تعریف کردند. آنها زباله‌ای از داخل مدرسه به بیرون انداخته بودند و فردی شاکی به مدرسه آمده بود و معترض شده بود. آنها را به دفتر مدرسه می‌برند و هر دو از ترسشان ماجرا را به گردن من انداخته بودند. هرچند بعد به خاطر عذاب وجدان روایت درست را به ناظم گفته بودند و به قدر کافی هم توبیخ شده بودند، اما آن ناظم هیچ‌وقت نه در جمع و نه حتی در تنهایی عذرخواهی نکرد.

مرگ همسرش خوشحالم کرد

خیلی بچه بودم. عکس‌های آن سن‌وسالم را که نگاه می‌کنم، می‌گویم با بچه به این ملوسی چطور آن‌قدر بد رفتار می‌کردند. فکر کنم ۱۰ سال داشتم که کلاس پنجم می‌شدم. سال ۱۳۸۴ یا ۱۳۸۵ می‌شد. معلم بدخلقی داشتیم. اسم فامیلی معلم را هنوز یادم است. خانم زارعی، مدرسه عصمت تهرانسر. از دوستانم شنیدم که هنوز این مدرسه دایر است، ولی اصلا دوست ندارم حتی از آن کوچه دیگر رد شوم. ما آن زمان وضع مالی چندان خوبی نداشتیم. پدرم بیمار شده بود و هزینه زیادی بابت درمانش می‌کردیم.

نزدیک روز معلم شده بود و طبق هر سال مادرها پول روی هم گذاشته بودند تا برای معلم سکه بخرند. اما من از مادرم پول گرفته بودم تا یک تیشرت بخرم. تیشرت نارنجی‌رنگی خریدیم. با خواهرم جعبه کادویی درست کردیم و دورش را با مروارید تزئین کردیم. جعبه قشنگی شده بود. تیشرت نارنجی را داخل جعبه گذاشتم و روز معلم با خودم به مدرسه بردم. بعد از آنکه مادرها کادو روز معلم را به او دادند من از جایم بلند شدم و کادوی او را دادم. خیلی ذوق‌زده بودم. تصور می‌کردم حالا جلوی همه بگوید چه جعبه قشنگی درست کردی یا مثلا تشکر ویژه کند که کادویی متفاوت دادم و برایم مهم بوده که این‌همه زمان صرف کردم. اما با خنده‌ای از روی تمسخر تیشرت را بیرون آورد، نگاهی به آن انداخت و روی میزش پرت کرد. بعد به مبصر کلاس اشاره کرد که این جعبه را بردار و داخلش گچ‌های کلاس را بریز. تمام تنم یخ کرده بود. نگاهش و لحن حرف‌زدنش که «تیشرت هدیه آوردی؟»، همه بچه‌ها از لحن معلم زیر خنده زدند و من به خاطر کادویی که دادم مورد تمسخر کل کلاس قرار گرفتم. تن نحیفم پر از غم شده بود. دلم برای خودم، خواهرم و مادرم که تلاش کرده بودیم تا کادویی برای روز معلم درست کنیم به معنای واقعی سوخته بود. هرچند بعد از آن هم من را بارها به اشکال مختلف تحقیر کرده بود. تا روزی که خبر دادند معلم سر کلاس نمی‌آید. یک هفته معلم نداشتیم و بعد از یک هفته که آمد فهمیدیم همسرش فوت کرده و برای همین نیامده بود.

تمام طول کلاس غمگین بود و مدام به دروديوار خیره می‌شد. دیگر دست از توهین و تمسخر من برداشته بود، اما دوستش نداشتم و دلم با او صاف نشد. آن روز که فهمیدم همسرش فوت کرده، خوشحال شدم. فکر می‌کردم جواب دل شکسته من است. راستش هیچ‌وقت در زندگی‌ام از مرگ کسی خوشحال نشدم، حتی اگر بدترین آدم روی زمین باشد. اما این آدم با من کاری کرده بود که روح لطیف کودکانه‌ام از مرگ همسرش و غم او خوشحال شود. هنوز وقتی یاد آن کلاس درس می‌افتم، دلم به درد می‌آید. احتمالا خود معلمم هم الان در قید حیات نباشد ولی تا همین چند سال قبل همیشه دوست داشتم او را ببینم و در صورتش خیره نگاه کنم و بگویم معلم خوبی نبوده. بگویم چطور با روان یک کودک ۹ ساله بازی کرد که هنوز وقتی یادش می‌کنم حالم خراب می‌شود.

یادداشت

عکس: پوریا ترابی، ایرنا

با دانش‌آموزان نسل امروز چطور رفتار کنیم؟

سعیده طاهری
مدرس دانشگاه

امروزه مسائل فرهنگی و اجتماعی و نوع نگرش نسل‌های متفاوت مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوع و چالش بین خانواده‌ها و آموزش‌وپرورش و حتی اولیا و مربیان است. آنچه واضح و آشکارا در بین نسل «آلفا» و بعد از آن «بتا» دیده می‌شود، تناقض بین افکار و نگرش نسل‌های پیشین است که گاهی حتی از جانب نسل جدید به عقب‌ماندگی زمانی یا حتی عقب‌ماندگی فکری نیز خوانده می‌شود.

نسل‌های پیشین بنابر قواعد و دستاورد خانواده و شاید محکوم به افکار در دوره خود، فروتنانه و متواضع سر به زیر آورده و آنچه را پیشینه آن نسل می‌خواست، به اجرا می‌گذاشتند. تفاوت نوع گفتار و نوع پوشش و حتی نوع تفکر در کمتر از ۱۰ سال آن‌چنان بین این دو نسل حاکمیت خود را به اثبات رساند که خانواده و آموزش‌وپرورش نیز بعد از مقابله‌های بسیار خود را در برابر این افکار و پوشش تسلیم دیدند.

نیاز به دیده‌شدن

البته نباید سرعت پیشرفت و تکنولوژی در جهان را نادیده گرفت، اگر دنیای مد و فشن را در اولویت قرار ندهیم. چنانچه می‌دانیم، زیبایی در همه انسان‌ها و رسیدن به کمال در آن نهادینه شده است. اما امروزه شگفت‌انگیزبودن و نیاز به دیده‌شدن جای آن را پر کرده است. از آنجایی که وجود انسان را برای دستاوردهایش و آنچه باقی می‌گذارد می‌دانم، در نتیجه در کمال تأسف در پس این نوع رفتار و کردار و پوشش هیچ‌چیزی به غیر از دیده‌شدن نمی‌توان یافت. نوجوانان در این سن‌وسال گاهی بی‌هدف و گاهی با هدفمندی جنسی از پوشش و زیورآلات و حتی عکس‌های دنیای مجازی استفاده می‌کنند. زمانی که پای درددل و حرف‌های آنان می‌نشینی، درون آنها طفلی بی‌تکیه‌گاه و سردرگم که خود را متعهد به رعایت اصول از جانب دنیای مجازی و دوستان خود می‌داند، می‌بینی. با کمی عمیق‌شدن درون بعضی از آنها که حتی در طبقات پایین‌تر و در مناطق متوسط ساکن هستند، می‌بینیم که شاید این افکار و عکس‌العمل‌ها انجام نشده باشد، اما اگر میدانی برای اجرا فراهم باشد، قطعا آنها نیز یک بار امتحان‌کردن این پوشش و رفتار را بد نمی‌دانند.

پرورش مهم‌تر از آموزش

گاهی چنان در صحبت‌های صمیمانه با این نسل، بی‌هدفی و بی‌برنامگی را حس می‌کنیم که اگر خود را در جایگاه آنان بگذاریم، قطعا دچار انجماد روح و قلب خواهیم شد و این همان دردی است که این نسل به آن مبتلاست. همواره معتقد هستم پرورش در این دوره مهم‌تر از آموزش است. اما اگر این پرورش را با جنگ در مقابل این افراد بی‌پناه اشتباه بگیریم، قطعا نقش منفی در روابط بین طرفین نصیب ما اولیا و مربیان خواهد شد. باید پذیرفت آنچه را می‌بینیم و آنچه در جامعه رخ می‌دهد، ثمره جهان‌بینی متفاوت بین نسل گذشته و حال است. باید پذیرفت که حکم‌کردن و قاطعیت برای این نسل بی‌مفهوم است و برخلاف نسل گذشته، زندگی برای این نسل بسیار هموارتر و آسان‌تر است؛ زیرا از نظر آنان هیچ نگرش بد و کریه و منکری وجود ندارد و همه‌چیز در این دنیا ارزش یک بار امتحان‌کردن را دارد ولو خطری تهدیدشان کند. در مدارس و دانشگاه‌ها در مناطق مختلف کاملا اثر جغرافیایی آن منطقه را می‌توان در رفتار و پوشش دانش‌آموزان و دانشجویان درک کرد. هرچه به مناطق پایین‌تر می‌رویم، تأثیر مذهب و متعهدبودن بیشتر است، برخلاف مدارس و دانشگاه‌های مناطق بالاتر. آزادی در بیان و آزادی در پوشش را کاملا می‌توان در مناطق بالاتر حس کرد و نکته جالب توجه آن است که ادارات آموزشی و اولیا و مربیان نیز به همان نسبت این آزادی را پذیرفته‌اند. گویا قاعده برقرار در مناطق را بیشتر بومیان آن منطقه و اولیای دانش‌آموزان و دانشجویان مشخص می‌کنند.

دوستی و دشمنی با این نسل فقط از درونمان سرچشمه می‌گیرد. تا آنجا که به قطع می‌توان گفت هرچه بیشتر بپذیریم، خود نیز آسوده‌تر زندگی خواهیم کرد و هرچه کمتر درک کنیم و روابط را رسمی‌تر کنیم، خود نیز آسیب بیشتری خواهیم دید. تجربه دوستی با این نسل را همیشه در وجود خودمان حس خواهیم کرد؛ زیرا باید بدانیم در آینده‌ای نه‌چندان دور افسار کشور و دنیا به دست آنان خواهد افتاد. پس دور از انتظار نیست اگر بگوییم ما در برابر تغییرات و این نسل باید کمی صبورتر و متواضعانه‌تر برخورد کنیم.

آثار سوء سیستم آموزشی گذشته بر نسل جدید

به طور مثال، در تعاملات بسیاری که به دلیل موقعیت شغلی با این گروه دارم، یک نکته به طور معمول وجود دارد که آنها با جریان فکر نسل قبل از خودشان فرسنگ‌ها فاصله دارند. فقط در صورتی در تعامل با آنها موفق خواهیم شد که ارتباط دوستانه و صمیمی با آنها داشته باشیم؛ هرچند در این صورت هم چالش‌هایی وجود خواهد داشت که نیاز به مدیریت جدی دارد. اما نسل دانش‌آموزان و حتی دانشجویان جوان حالا با نسل قبل از خودشان بسیار فاصله دارند. سیستم آموزشی که پیش از این روی آنها جواب می‌داده، حالا دیگر جواب نخواهد داد و حتی آثار سوء به جای می‌گذارد. امرونهی‌کردن‌های سیستم آموزشی مدارس و دانشگاه که تا چند سال قبل مرسوم بوده و همه آن را پذیرفته بودیم، برای این نسل اصلا تعریف نشده و نیاز است متخصص‌هایی در این زمینه گرد هم جمع شوند و این نوع رفتارها را که با هدف تربیت سالم با دانش‌آموزان و دانشجویان اعمال می‌شده، مورد بازبینی قرار دهند. باید بپذیریم که چاره‌ای نیست جز اینکه ما با این نسل صبورانه‌تر رفتار کنیم؛ چون غیر از آن به هیچ نتیجه‌ای نخواهیم رسید.

گزارش

کمبود نیروی توان‌بخشی برای دانش‌آموزان چندمعلولیتی

ایسنا: رئیس گروه تألیف و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نوآموزان و دانش‌آموزان اختلال طیف اتیسم و چندمعلولیتی با بیان اینکه افراد با اختلال طیف اتیسم نقص در ارتباط و تعامل اجتماعی، فعالیت‌ها و علایق محدود و رفتارهای تکراری دارند، گفت: اتیسم اختلالی است که درمان ندارد، بلکه با ارائه خدمات ویژه رفتاردرمانی، آموزشی و توان‌بخشی می‌توان باعث کاهش شدت اختلال و بهبود نسبی شد. نسیم عزیزی درباره نحوه رفتار والدین با کودکان دارای اختلال طیف اتیسم گفت: با توجه به اهمیت مشارکت خانواده‌ها در اجرای برنامه‌های آموزشی و توان‌بخشی کودکان با اختلال طیف اتیسم و زمان بیشتری که لازم است والدین با فرزندان‌شان بگذرانند، نیازمند برنامه‌ریزی است. در مهر ۱۴۰۳ سه عنوان کتاب درسی آمادگی ۱ دوره پیش‌دبستانی ویژه نوآموزان با اختلال طیف اتیسم تألیف و در مدارس استثنائی به اجرا درآمده است. او با بیان اینکه برای اولین بار در این کتاب درسی، فصلی به خانواده‌ها اختصاص یافته است تا در اوقات فراغت (فعالیت‌های خارج از مدرسه) بدانند با نوآموزان دارای اختلال طیف اتیسم چه فعالیت‌هایی را باید انجام دهند، افزود: همچنین با توجه به رویکرد تدوین محتوا، بازی‌ها طوری طراحی شده که خانواده‌ها نیز می‌توانند آن را در خانه اجرا کرده و در امر آموزش فرزندان‌شان مشارکت داشته باشند.

رئیس گروه تألیف و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نوآموزان و دانش‌آموزان اختلال طیف اتیسم و چندمعلولیتی با بیان اینکه افراد با اختلال طیف اتیسم نقص در ارتباط، تعامل اجتماعی، فعالیت‌ها و علایق، محدود هستند و رفتارهای تکراری دارند، ادامه داد: این مشکلات، خانواده را با چالش مواجه می‌کند که اولین گام برای کاهش مشکلات این افراد، برقراری رابطه و تعامل با آنان است که از طریق بازی‌های مورد علاقه این کودکان مانند شن‌بازی، خمیربازی، آب‌بازی، کف‌بازی، بازی مقابل آینه، ماشین‌بازی و احترام به ترجیحات آنها و لجبازی‌نکردن می‌توان به سوی برقراری رابطه و تعامل با کودک اختلال طیف اتیسم گام برداشت. تأکید می‌کنم که گام اول کار با این کودکان برقراری رابطه و تعامل است. عزیزی با بیان اینکه با توجه به شدت اختلال، زمان ایجاد برقراری رابطه و تعامل متفاوت است، گفت: شدت اختلال، زمان برقراری رابطه و تعامل را افزایش می‌دهد که توصیه می‌شود در این موارد از خدمات کار درمانگر خبره استفاده شود. همچنین برای کاهش مشکلات کم‌حسی و بیش‌حسی این کودکان نیز از کار درمانگر متخصص این حوزه کمک گرفته شود. او با بیان اینکه این گروه از کودکان و دانش‌آموزان، گاهی مواقع رفتارهای چالش‌برانگیزی را از خود نشان می‌دهند، افزود: توصیه می‌شود برای کمک به حل مشکل، والدین ابتدا ببینند چه اتفاقاتی برای کودک رخ داده است، فرضیه‌ها را بررسی کنند تا عامل ناراحتی، گریه و پرخاشگری کودک را پیدا کنند، سپس به حل مشکل اقدام کنند. در این زمینه می‌توانند از مشاوران متخصص در این حوزه کمک بگیرند. رئیس گروه تألیف و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نوآموزان و دانش‌آموزان اختلال طیف اتیسم و چندمعلولیتی با بیان اینکه باید محیطی امن، بدون شلوغی و آرام برای افراد با اختلال طیف اتیسم فراهم شود، ادامه داد: کار با کودک با اختلال طیف اتیسم کار فوق‌العاده سختی است، متأسفانه گاهی اطلاعات اشتباه، والدین را در کار با این افراد سردرگم می‌کند و باعث می‌شود والدین بدون هماهنگی با روان‌پزشک، داروهای تجویزشده را قطع کنند اما باید دانست اتیسم اختلالی است که درمان ندارد، بلکه با ارائه خدمات ویژه رفتار درمانی، آموزشی و توان‌بخشی می‌توان باعث کاهش شدت اختلال و بهبود نسبی شد. عزیزی با بیان اینکه همه تلاش‌ها به سمت افزایش کیفیت زندگی افراد با اختلال طیف اتیسم و خانواده‌ها است گفت: توصیه می‌شود خانواده‌ها همراهی و مشارکت لازم را با معلمان، نوآموزان و دانش‌آموزان با اختلال طیف اتیسم در مدارس استثنائی داشته باشند. او درباره نحوه اطلاع خانواده‌ها از اختلال فرزندشان افزود: اختلال طیف اتیسم علائم خود را قبل از سه‌سالگی نشان می‌دهد. عدم برقراری ارتباط چشمی، مشکل در تغییر وضعیت محیطی، گریه زیاد، عدم برقراری رابطه، تعامل و علایق محدود و رفتارهای تکراری مانند بال‌بال زدن دست‌ها و... باعث می‌شود والدین به متخصص مربوطه مراجعه کنند. رئیس گروه تألیف و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نوآموزان و دانش‌آموزان اختلال طیف اتیسم و چندمعلولیتی با بیان اینکه هنوز علت قطعی برای ابتلای کودکان به این اختلال شناخته نشده است، ادامه داد: با توجه به افزایش آمار، عوامل ژنتیکی، آلودگی‌های زندگی صنعتی می‌تواند علل احتمالی این اختلال باشد. عزیزی درباره وظایف جامعه در برخورد با افراد با اختلال طیف اوتیسم، گفت: آموزش و پرورش استثنائی، رسانه‌ها، سازمان بهزیستی، وزارت بهداشت، شهرداری‌ها و انجمن‌ها و... در حیطه وظایف خود، باید به آگاهی‌بخشی جامعه اقدام کنند، به طور مثال درباره شناخت ویژگی‌های این افراد، ایجاد انطباق‌های محیطی درباره مشکلات حسی آنان، وسایل نقلیه مناسب رایگان، بیمه‌های درمانی و توان‌بخشی، همچنین باید برنامه‌ریزی شود تا با برگزاری همایش‌ها و رسانه‌های جمعی آگاهی‌بخشی برای جامعه انجام دهند. نه‌تنها برای گروه اختلال طیف اوتیسم، بلکه برای همه گروه‌ها با نیازهای ویژه، زیرا زمانی که جامعه نسبت به افراد با نیازهای ویژه آگاهی و شناخت لازم را نداشته باشد، نمی‌تواند جامعه‌ای پذیرای همه افراد و دارای فرصت‌های برابر برای همه باشد. او با بیان اینکه همه دانش‌آموزان با اختلال طیف اوتیسم، کم‌توان ذهنی نیستند، افزود: ۷۰ تا ۸۰ درصد این گروه دارای مشکلات ذهنی هستند و حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد با هوش بهره عادی هستند و می‌توانند تا دوره متوسطه پیش بروند و حتی درصدی از آنان دارای استعدادهای خاص هستند، موسیقی می‌نوازند که اگر خوب شناسایی شوند، می‌توانند موفقیت‌هایی را به دست آورند.

رئیس گروه تألیف و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نوآموزان و دانش‌آموزان اختلال طیف اتیسم و چندمعلولیتی با بیان اینکه درحال‌حاضر سه‌هزارو ۸۰۰ دانش‌آموز با اختلال طیف اتیسم در مدارس استثنائی کشور شاغل به تحصیل هستند، گفت: حدود ۲۰۰ دانش‌آموز هم در مدارس عادی تحت پوشش آموزش تلفیقی و فراگیر هستند. عزیزی با بیان اینکه طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده، کتاب‌های نوآموزان و دانش‌آموزان با اختلال طیف اتیسم باید با توجه به ویژگی‌ها، نیاز و با رویکرد شایستگی‌محور طراحی شود، افزود: از سال ۱۴۰۳ سه عنوان کتاب درسی، آمادگی ۱ با رویکرد عصبی تحولی، تألیف و به مدارس ارسال شده است که به صورت ارائه بازی‌های متناسب‌سازی‌شده در هشت حیطه «پردازش حسی، مهارت‌های روزمره زندگی، تحول اجتماعی-هیجانی، تحول حرکتی، تحول ادراک و شناخت، تحول زبان و ارتباط و اوقات فراغت» طراحی شده، برای سال ۱۴۰۴ نیز محتوای درسی آمادگی ۲ در حال تألیف است و به صورت پلکانی نیز تألیف دروس پایه‌های ابتدایی در دستور کار است. هدف این است که مهارت‌های زندگی این دانش‌آموزان افزایش پیدا کند و برای دوره ابتدایی هم، محتواها براساس رویکرد شایستگی‌محور طراحی شود تا کیفیت زندگی این افراد و خانواده‌ها افزایش یابد. او با بیان اینکه درحال‌حاضر دانش‌آموزان با اختلال طیف اتیسم در دوره دوم متوسطه کاردانش خاص مدارس استثنائی در سه رشته خدمات امور اداری، کمک باغبانی و رشته موسیقی مشغول تحصیل هستند، افزود: در حال طراحی رشته‌های متناسب‌سازی‌شده برای دانش‌آموزان با اختلال طیف اتیسم هستیم. رئیس گروه تألیف و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی نوآموزان و دانش‌آموزان اختلال طیف اتیسم و چندمعلولیتی با بیان اینکه در آموزش و پرورش استثنائی با کمبود نیروی توان‌بخشی برای این دانش‌آموزان مواجه هستیم که باید نسبت به جذب و استخدام آنان اقدام شود، عنوان کرد: این افراد درحال‌حاضر از خدمات توان‌بخشی برون‌مدرسه تحت پوشش بیمه سلامت استفاده می‌کنند. عزیزی در پایان اظهار کرد: تمام تلاش ما در آموزش و پرورش استثنائی، کمک به ارائه خدمات آموزشی و توان‌بخشی باکیفیت است تا این گروه بتوانند در جامعه زندگی بهتری داشته باشند.